

# مطبوعات ایران و بحران هویت

می‌گویند: «با امة ضحکت من جهلیها امم، (وای بر ملتی که ملت‌های دیگر بر جهلش بخندند).

امیر کبیر (همزمان ناپلئون سوم) می‌خواست باین جهل پایان دهد. او را رگ زدند اما شعور ملت را نتوانستند «گیو تینه» کنند. جراید ایران در مجموع، از انقلاب مشروطیت تاکنون پرچم دموکراسی و آزادی را علی‌رغم راهی که بر او صد آهنین دیوار بوده به دوش کشیده و در پاره‌ای از دورانها به معنی کلمه «میلتان» (مبارز) بوده است اما یک کلمه «مگر» در همه زمانها چون شمشیر «دوکلس» بالای سرش چرخیده است.

این کلمه «مگر» داستان جالبی دارد و کلید اسرارآمیز گنجینه پیشرفت جوامع غربی است. پیش از جمهوری سوم فرانسه (چهارم سپتامبر ۱۸۷۰) یعنی از انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ تا سقوط ناپلئون سوم کلمه «مگر» ترمز رشد مطبوعات فرانسه بود. مطبوعات آزاد بودند «مگر» آنکه به منافع حیاتی کشور و سیستم حکومتی خیانت کنند و اسرار دولتی و زندگی شخصی افراد را بازیچه قرار دهند و مگر... دژول فیری، وزیر تعلیمات جمهوری سوم (بعداً نخست‌وزیر شد) که آموزش و پرورش را یگان و آزادی مطبوعات، احزاب و سندیکاها مرهون مبارزات دلیرانه اوست کلمه «مگر» را برداشت و اعلان کرد آزادی مطبوعات «مگر» ندارد زیرا به کمک این حربه هر لحظه هر نشریه‌ای را می‌توان به محاق توقیف کشید و این قصاص قبل از جنایت است. بهمت دژول فیری، دادگاه مطبوعات پدیدار گشت و از آن زمان هرگونه خلاف روزنامه‌نگار را دادگاه بررسی و داوری می‌کند.

لااقل ماهی یک شکایت از روزنامه‌ای به دادگاه می‌رود (هفته پیش ژاک شیراک شهردار پاریس علیه مجله نوول ابرواتور که عکسی نامناسب از او روی جلد چاپ کرده بود به دادگاه شکایت کرد) جرایم نندی است و اگر پیش از توزیع باشد دادگاه می‌تواند مانع انتشار آن شماره شود و یا دستور جمع‌آوری شماره‌های توزیع شده را بدهد. توقیف دائم روزنامه و یا زندانی کردن روزنامه‌نگار از میان رفت. لکن وجدان روزنامه‌نگاری رشد کرد و روزنامه‌نگاران منشوری را مد نظر گرفتند که اهم آن صحت خبر است.

امروز سرمایه اصلی یک روزنامه، وزین بودن آن و پشتوانه‌اش اقبال افکار عمومی است. نمی‌گویم همه روزنامه‌نویسان پرهیزکار و صاحب وجدان حرفه‌ای‌اند. بسیاری آنان که به قدرتهای مالی وابسته‌اند، با دستجات سیاسی لاس می‌زنند و ماهیت خبر را دگرگون می‌سازند. بسیاری از رسانه‌های گروهی به اصطلاح معتبر جهان زیر نفوذ صهیونیسم می‌چرخند. آنان با دستنوی افکار عمومی و به کمک قدرتهای مالی در ظهور و سقوط دولتها مؤثرند. «برلوسکونی» به کمک سه شبکه تلویزیونی، دهها روزنامه و توپ فوتبال نخست‌وزیر ایتالیا شد. در کشوری که چپها دو ماه پیش از آن

اجتماعی

**خلاصه مقاله**  
مطبوعات کنونی ایران از لحاظ تعداد و کیفیت شرایطی بی‌سابقه دارند. اما همین مطبوعات از لحاظ کیفیت به چنان سطحی تنزل کرده‌اند که نمی‌توان امیدوار بود بر افکار عمومی داخلی تأثیر بگذارند. آنچه رسد بر افکار عمومی خارج از مرزهای ایران، از نوآوری، تنوع منابع خبری و اطلاعاتی، تجزیه و تحلیل مسائل و رویدادها، آگاهی‌دهی به خواننده و... در مطبوعات فعلی کمتر مشاهده می‌شود. یک روزنامه‌نویس قدیمی با رنگاهی از بیرون‌گویی وضع مطبوعات ایران را مورد نقد قرار داده و در این رفتار با تصویر کردن شرایط مطبوعات جهان معاصر زمینه‌ای فراهم آورده تا روزنامه‌نگاران ایرانی بتوانند از کاستی‌ها و عقب‌ماندگی‌های حرفه‌ای خویش آگاهی یابند.

نوشته دکتر منصور تاراجی

برگزاری اولین جشنواره مطبوعات در ایران، معرفی برجسته‌ترین روزنامه‌نگاران شاغل، ایراد سخنانی بی‌شمار درباره این وسیله ارتباطی و مقالاتی که همکاران دور و نزدیک در این باره نوشتند، انگیزه شتاب من در تحریر این مقاله شد و البته تا کید می‌کنم که من آن را مقدمه‌ای می‌دانم بر تاریخ مطبوعات ایران.

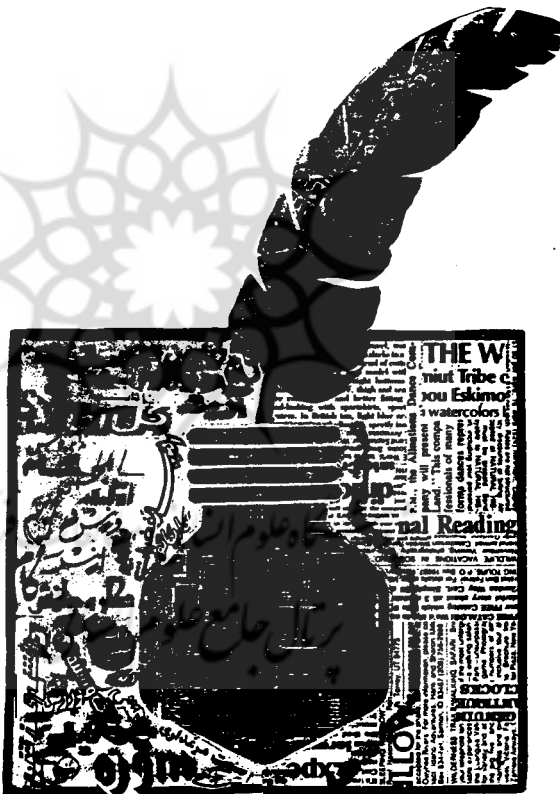
دیر زمانی است که به همت دوستان دیرین، روزنامه‌ها و مجلات از ایران به دستم می‌رسد و چنان انگیزه‌ای برای کالبد شکافی محتویات آنها در من برانگیخته که شباروز درباره آن می‌اندیشیدم و می‌اندیشم. نخستین پندار، نوشتن تاریخ مطبوعات بود اما زود دریافتم «عمر برف است و آفتاب تموزه زمان کوتاه و داستان دراز. باندیشه نوشتن گزارشی مفصل اقدام لکن وقایع اتفاقیه شتاب یافت و دریافتم از قافله سخت عقب می‌افتم و نوشته‌ام مصداق نوشداروی بعد از مرگ سهراب پیدا می‌کرد. «الا هم فلا هم» را مطرح نظر قرار دادم و باین سبب به بررسی اجمالی مطبوعات امروز پرداختم.

هدف چیست؟

من که در بیرون‌گویی نوشته‌ام به شما که درون‌گود هستید از زاویه حرفه روزنامه‌نویسی کمبودها را یادآور شوم. بیرون‌گود را به میان کشیدم که بدانید از وسایل کار، مشکلات و محدودیتهای احتمالی آگاهم و شق القرم آرزو نیست، که کار هرکس نیست. در عتفوان جوانی و دوران نادانی به سببی در آثار استالین جمله‌ای یافتیم که هنوز به یاد دارم: «کُل از جزء بر می‌خیزد با ابزار ناقص و در مصائب اگر همتی کردی حکمتی داری که قابل ستایش است» اگر در همه جهات زمینه فراهم باشد تخم دوزرده کردن مشکلی نیست.

مطبوعات و کلمه مگر

در ۱۶۳۱ میلادی به کمک «ریشلیو» کشیش سیاستمدار فرانسوی نخستین روزنامه به نام «گازت



دو فرانس» منتشر شد. دوست سال بعد (۱۸۳۷) میرزا صالح شیرازی کاغذ اخبار و در ۱۸۴۹ امیرکبیر (همزمان با ویکتور هوگو) «وقایع اتفاقیه» را پایه گذاشتند. در ۱۸۷۶ که (لوپوتی ژورنال) در فرانسه با تیراژ یک میلیون و نیم منتشر می‌شد جناب آقای ناصرالدین شاه سخت به کار حرمسرا مشغول بود. او اجازه نمی‌داد ایرانی جماعت از پیشرفتهای فنی، صنعتی و آموزشی جهان آگاه گردد که مبدا خواسته‌هایش افزون گردد. دیدیم که میرزا رضای کرمانی با چند گلوله طومار زندگیش را در هم پیچید و انقلاب مشروطیت ۱۹۰۶ از درون تاریخ تولد یافت. پس هیچ نیرویی قادر نیست حرکت زمان را متوقف کند.

# شمشیر «مگر» را از سر مطبوعات برداشتند و پیشرفت کردند

انتخابات شهرداری‌ها را در بزرگترین شهرهای آن کشور، از جمله رم و ناپل بردند و پیروزی آنها در انتخابات مجلس قانونگذاری قطعی بود. جناب «پرلوسکونی» ناگهان سیاسی شد، حزب تشکیل داد و دار و دسته او به کمک پول هنگفتی که روانه رسانه‌های گروهی شد چپ را عقب راند و کارگردانی ایتالیای کهن سال را با همیاری طرفداران راه موسولینی عهده‌دار گردید.

از آمریکا و قدرت «اسکناس سبز» در آن کشور سخن نمی‌گویم که همگان آگاهند، در همه کشورهای جهان رسانه‌های گروهی در ساختار فکری مردم مؤثرند. در فرانسه «ربر هراس» امپراطور مطبوعات چهل درصد نشریات را در انحصار دارد. فردا مقاله ننویسد که نویسنده فراموش کرده از تبانی رسانه‌های گروهی غرب سخن گوید. گفتنی زیاد دارم لکن این مقال را گنجایش آن نیست. سخن در اینست که آزادی مطبوعات مرز ندارد، منشور دارد و در گذر از مرز با دادگاه است که درباره‌اش داوری کند نه قوه اجراییه. روزنامه‌نگار می‌تواند هر مقام دولتی، نظامی و سیاسی را در هر زمینه‌ای زیر سؤال ببرد لکن اگر برهان او قاطع نباشد با دادگاه روبروست.

## اعتبار مطبوعات

باری شمشیر دم‌وکس بالای سر او دادگاه، مردم، وجدان حرفه‌ای و حیثیت او در برابر جامعه است و بس. در این رهگذر هویت مطبوعات مطرح است: راست چپ، دموکرات، خبری، جنجالی، سیاسی، اجتماعی، علمی، هنری و... نمونه دریلی می‌رود. روزنامه جنجالی لندن سه میلیون تیراژ و گاردین باصطلاح وزین حدود ۵۰۰ هزار. لوموند ۴۵۰ هزار و دوست فرانس، یک روزنامه محلی در فرانسه بیش از یک میلیون تیراژ دارند. به هر حال این مردم و افکار عمومی است که درباره محتوای یک روزنامه به داوری می‌نشینند. فرانس سوار که زمانی بیش از یک میلیون تیراژ داشت امروز با ۴۵۰ هزار نسخه با پهران مالی روبروست. اعتماد خوانندگان را از دست داده و به سقوط نزدیک. مخلص کلام کلمه «مگر» را از

قانون برداشتند و عصر زندان روزنامه‌نویس و توقیف روزنامه به سر آمد. معذالک دولت برای حفظ این وسیله مهم ارتباطی که یکی از ستونهای اساسی دموکراسی و آزادی است، طبق قانون در موقع لزوم به مطبوعات کمک مالی می‌کند. دولت «ادواردبالادور» طی یک سال بیش از یک میلیارد فرانک به صندوق روزنامه‌هایی که با بحران مالی روبرو شدند ریخت. همان روزنامه‌هایی که با شمشیر برنده انتقاد هر روز دولت را زیر سؤال می‌برند.

گروههای خبری می‌توانند مردم را گول بزنند ولی نه برای همیشه. آهاری که اخیراً در فرانسه منتشر شده حکایت دارد اکثر مردم اخبار جزایر را معتبرتر از رادیو-تلویزیون می‌دانند. بیش از ۷۰ درصد مردم باخبار رادیو-تلویزیون اعتماد ندارند و جزبدا را منبع موثق‌تری می‌دانند.

به بخشد که چنان مسحور جاذبه روزنامه‌نویسی شدم که دامن از دست برفت و از بطن بحث خارج شدم. لکن چون چنین کلامی را در حراید نیافتم به ذکر کوتاهش همت گماشتم. هدف کالبد شکافی جراید ایران پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و اشاره‌ای به عمر ۱۵۰ ساله آنست. توجه کنید آنهم جنبه حرفه‌ای آن - بررسی مشکلات و تارهای عنکبوتی که به دست و پای گردانندگان آن تنیده است.

## ادوار ۶گانه مطبوعات ایران

از زوایه دید من مطبوعات ایران به شش دوره تقسیم می‌شود که هر دوره ویژگی خاص خود را دارد.

۱- ۱۸۳۷ (کاغذ اخبار) تا انقلاب مشروطیت ۱۹۰۶.  
۲- از انقلاب مشروطیت تا کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ (۱۹۲۰)

۳- از جلوس رضاشاه به مسند قدرت تا سوم شهریور ۱۳۲۰ (۱۹۴۱)

۴- از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳)

۵- از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)

۶- از انقلاب تا به امروز که فلب سخن روز ماست. در هر یک از این دوران مطبوعات ایران چهره‌ی خاص داشته‌اند که پرداختن به آن مستلزم بحثی جداگانه است.

اجازه دهید اشاره کوتاهی به دوران چهارم و پنجم بکنم، از آن شتابان گذشته به اصل مطلب یعنی دوران ششم بپردازم.

ویژگی دوران چهارم یعنی حساس‌ترین عصر مطبوعات ایران و جهان همزمان با جنگ دوم جهانی، شکست فاشیسم، جنبش ملت‌ها برای آزادی و استقلال و رهایی دهها کشور آفریقایی و آسیایی از یوغ استعمار است. جراید ایران نیز همپای سایر جرایدهای جهان کلاً سیاسی شدند. روزنامه‌های حزبی قد علم کردند. نیروهای چپ و راست برای به دست گرفتن قدرت

دست به پیکاری سخت زدند. جنبش‌های آزادببخش که پیشتر آن جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران به رهبری مصدق و هدف آن به زانو درآوردن قسدرتهای استعماری بود کشورهای



پیروزمند در جنگ را به وحشت انداخت. شوروی با بیش از ۲۰ میلیون قربانی تلاش کرد در نظام نوین پس از جنگ سهم ماسی به دست آورد و آمریکا زیرکانه در پی رودن طعمه از چنگال استعمار انگلستان برآمد.

امپراطوری بریتانیا که یال و کوپال آن طی جنگ فروریخت، منافعش را در سراسر جهان در خطر دید و عوامل رویه پیر در تلاش دفاع از منافع ارباب برآمدند.

روزنامه‌نویسی در ایران که دوران رضاشاهی را پشت سر خود می‌دید چهره تازه‌ای یافت. اقبال مردم به جراید سیاسی از اهمیت جراید صرفاً خبری کاست.

وقتی روزنامه مرد امروزی به مدیریت محمد مسعود برای سر قوام السلطنه جایزه یکصد هزار تومانی تعیین می‌کرد و تمامی صفحه اول آن را تیتراژ درشت اخبار هیجان‌انگیز سیاسی می‌پوشاند مردم برای خرید آن سر

دست می‌شکستند. در چنین شرایطی روزنامه‌های خبری چون اطلاعات که دیگر یک تاز میدان نبودند

موقتاً اهمیت خود را برای نسل جوان هیجان زده از دست دادند.

تحولات جهان، کودتاهای سیاسی پی در پی، نبردهای قدرت در کشورها موجب طوفان سیاسی عظیمی در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۴۵ شد. دامنه تفحص در مطبوعات ایران در این دوره به قدری وسیع است که بنده حقیر اگر وارد گود آن شوم در خروج با کتبی حدافل به قطر مثنوی همراه خواهم بود. فقط ذکر کوتاهی از این دوره را جهت محققان تاریخ مطبوعات ایران لازم دیدم.

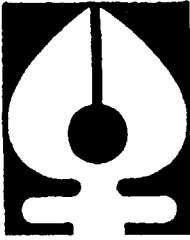
دوران پنجم دوران آرامش نسبی پس از آن طوفان عظیم است که همراه با اختناق سیاسی در بسیاری از کشورها بود.

چین و هند دو فقره از پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان مستقل شده‌اند. جنگ کره پایان گرفته. شوروی پس از استالین (مارس ۱۹۵۳) گرفتار نبرد قدرت است.

آیزنهاور و جان فوستر دالس جانشین ترومن و دین آچسن شده‌اند. در چنین شرایطی است که حضرات آیزنهاور و آیدن به تقسیم جهان مشغول می‌شوند که گام نخست آن قربانی کردن نهضت ملی ایرانست. ویژگی

مطبوعات ایران در این زمان یعنی مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مدیریزه شدن، توسعه حرفه‌ای شدن روزنامه‌نویسی و چیره شدن تدریجی خبر بر شعارهای سیاسی است. مطبوعات با تشدید اختناق به اخبار

خارجی، ستونهای تازه و وسایل دیگر کسب خبر متوسل می‌شوند. با فروپاشی حزب توده و کشف سازمان نظامی آن، به تدریج استفاده از اتهام توده‌ای بودن در



مرادی، سیاوش  
سیروس، همایون  
فروزان، عباس پهلوان،  
اعتمادی، بیژن رفیعی،  
جعفر دهقان نیری،  
هادی خرسندی، صمد  
رحمانزاده، پری  
اباصلتی، میرهاشم،  
محمد پورداد، صفا حائری، مهین تاش، هوشنگ

کوچک شوشتری، هوشنگ وزیری،  
مسعود بهنود، ایرج پزشگان، اسد  
منصور، جلال سرفراز، دکتر وفائی،  
حسین الهامی، خلیل بهرامی، هادی  
مهرپرور، احمدرضا دریائی و  
بسیاری دیگر که نامشان را در ذهنم  
ندارم.

سندیکیای نویسندگان و

خبرنگاران مطبوعات روز به روز  
پرتوان‌تر می‌شد و زمانی تعداد  
اعضای آنها به فراتر از ۵۰۰ رسید.  
دیگر روزنامه‌نویسی حرفه‌ای جا  
افتاده بود. ستونهای تازه، مطالب تازه  
و صفحات جدید همزمان با  
صفحه‌آرایی تازه و رتایتوهای نو.  
مطبوعات چهره تازه‌ای یافت. با اقدام  
مسعودی (و مصباح‌زاده به دنبال او)  
مدرن‌ترین وسایل حروف‌چینی و  
چاپ به ایران آمد و گروه نشریات  
اطلاعات در خاورمیانه بی‌رقیب شد.  
اینکه که با بیشتر روزنامه‌های جهان  
سر و کار دارم درمی‌یابم در زمینه  
چاپ، ابداع، ابتکار و مدرنیسم ماکم  
از آنها نبودیم. سرویسهای تازه به  
وجود آمد و در کنار آژانسهای  
خبری بین‌المللی که روز بروز  
تعدادشان بیشتر می‌شد شبکه جهانی  
مخبری اطلاعات جان گرفت. ستون  
مقالات روزنامه‌گنجینه‌ای شد از آثار  
نویسندگان، هنرمندان و مردان  
صاحب نامی چون باستانی پاریزی،  
جواد مجابی، محمدعلی سپانلو،  
ابوالقاسم پاینده، انور خامه‌ای، احمد  
شاملو، دکتر رضا براهنی، محمدعلی  
سفری، دکتر شاهکار و دهها نفر  
دیگر. این نیروی عظیم تازه نفس از  
میان سد مستحکم سانسور هر روز

طلوعی، هوشنگ پورشریعتی، سیروس آموزگار، حسن  
پویان، کیهانی‌زاده، بهشتی‌پور، ناظری، کاوه دهگان،  
امامی، رضا مرزبان، صدرالدین الهی، یوسف رحمتی  
(بعداً مدیر روزنامه بورس شد) و نویسنده این مقال، و  
دهها نفر دیگر که نامشان به ذهنم نیست. در کنار این  
موج، مترجمان، داستان‌نویسان و نویسندگان مقام  
تازه‌ای یافتند چون ذبیح‌الله منصور، علی‌اکبر  
کسمائی، جواهر کلام، ایرج مستعان و ... این نسل  
روزنامه‌نویس به نوبه خود راه‌گشای نسل دیگری به

مورد افراد از مد می‌افتد. بخش دولتی و خصوصی در  
می‌یابد نیروی تازه‌یی که کارآمد، پرتوان و پرجوش  
است آزاد شده و برای «جبران مافات» پرکار است.

این نیرو دیگر در پی آرمان سیاسی پیکار جو  
نیست بل مدبر، مدیر، با ذوق و منبع فکر نو، ابتکار و  
تجربه است. از سالهای ۱۳۳۵ به تدریج این نیروی تازه به  
سازمانهای دولتی، بخش خصوصی و به ویژه مطبوعات  
سرازیر می‌شود. اطلاعات و کیهان به رقابت هم  
نمی‌گذارند این نیرو هرز رود و در مرداب بیهودگی

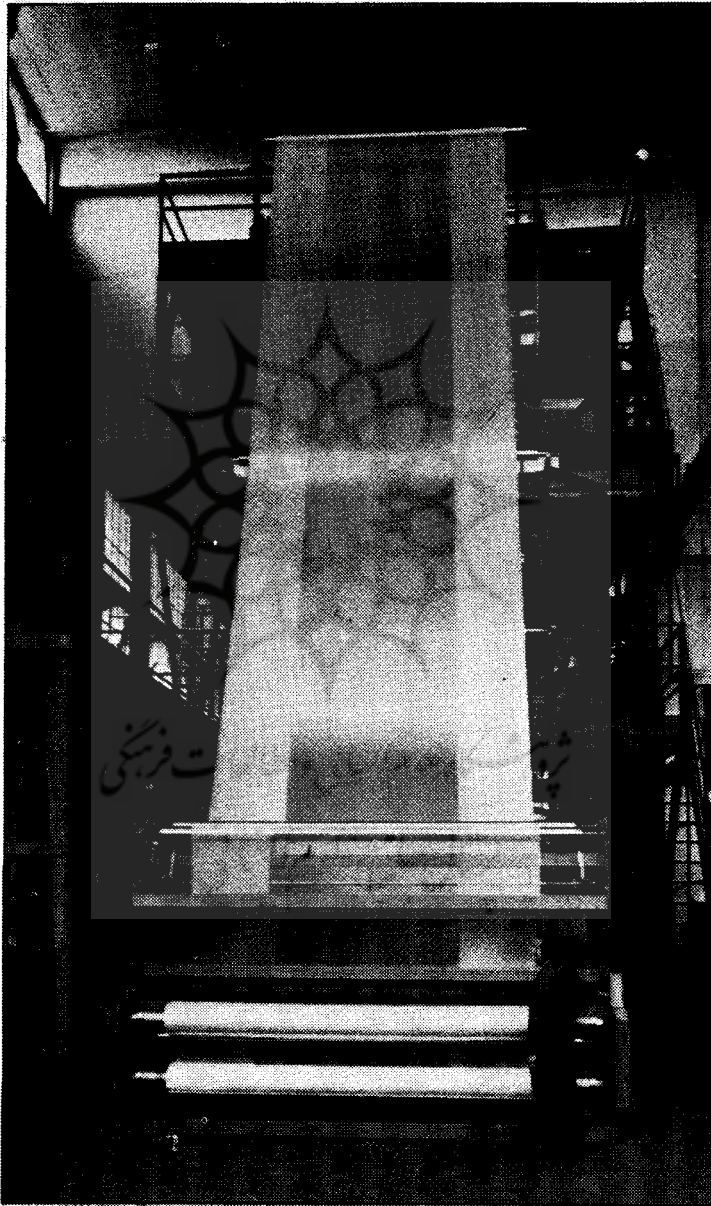
دست و پا بزنند. سناتور مسعودی  
نگران رشد کیهان است که به کمک  
مالی دربار جان می‌گیرد و شاخ به  
شاخ اطلاعات می‌شود.

### عقب‌نشینی کادرهای قدیمی

بسیاری از روشنفکران و جوانانی  
که اکثراً یا از فرنگ برگشته بودند و یا  
در ایران می‌زیستند و با سیستم نوین  
روزنامه‌نگاری در جهان آشنایی  
داشتند جذب تحریریه اطلاعات و  
کیهان شدند. کادرهای قدیمی کم‌کم  
عقب نشستند و راه را برای نیروی تازه  
نفس باز گذاشتند. یک دنیا ابتکار،  
ابداع و خلاقیت به روزنامه‌ها جان  
تازه‌ای داد. این گروه از دستجات  
مختلف سیاسی بودند: توده‌ای، ملی،  
سومکایی، پان ایرانیسم و ... موج تازه  
روزنامه‌نویسان پایه‌های  
روزنامه‌نویسی حرفه‌یی در ایران را  
مستحکم کرد. به همت گروهی از  
روزنامه‌نویسان این نسل سنگ ایجاد  
سندیکیای خبرنگاران و نویسندگان  
گذاشته شد.

برای مستند بودن این مقال از  
کسانی که خون تازه در این دوره به  
مطبوعات ایران تزریق کردند تنی چند  
را نام می‌برم. (نهراسید از ذکر این  
اسامی که تنی چند از آنان اینک در  
خارج در زمره مخالفان جمهوری  
اسلامی هستند. روی صفحه تاریخ  
خط نکشیم و بگذاریم همه چیز گفته  
شود).

دکتر علی اصغر صدر حاج سید  
جوادی و برادرش حسن صدر حاج  
سید جوادی، تورج فرازمنند،  
غلامحسین صالحیار، داریوش



مطبوعات شد که الحق بسیاری از آنها درخشیدند چون  
دکتر مصلحی، فرج‌الله صبا، محمود طلوعی، محمد  
حیدری، پرویز ایرانزاد، علیرضا طاهری، رحمان  
هاتفی، علی پاداش، مصطفی باشی (امیرکیانی)، آل  
ابراهیم، فیروز گوران، جعفر مدنی، فرهمند، احمد

همایون، مجید دوامی، دکتر سمسار، سیامک جلالی،  
دکتر حسن مرندی، ایرج پزشک‌زاد، علی باستانی، احمد  
احرار، مهدی بهره‌مند، پرویز تقی‌بی، اسلام کاظمیه،  
حسین شمس ایللی، جهانگیر بهروز، امیر طاهری، حسین  
مهری، سیاوش آذری، اسماعیل یگانگی، محمود

کوره راهی باز می‌کرد تا پیامش را به مردم برساند. دیگر  
چراغ تحریریه اطلاعات خاموش نمی‌شد و انسان با  
شتاب ماشینی به رقابت برخاسته بود. بیاد دارم زمانی را  
که چراغ سرویس خارجی روزنامه اطلاعات به دبیری  
دکتر سید جوادی و بعداً داریوش همایون و غلامحسین

# فرانسویها به مطبوعات بیشتر اعتماد دارند تا به سایر رسانه‌ها

صالحیار از ۳ بعد از نیمه شب روشن می‌شد تا حروفچینی اطلاعات در آغاز کار بیکار نماند و به هنگام رسیدن سیل اخبار داخلی، لاینو تایپ‌ها آزاد باشند. جوش و خروش و رقابت خبری بیداد می‌کرد.

## قلمروهای ممنوعه!

یکی از ویژگیهای مطبوعات در دوره پنجم پرداختن به اخبار خارجی بود تا محدودیت در زمینه اخبار داخلی را جبران کند. هیچ روزنامه‌نگاری را یاری ورود به قلمرو دربار، ساواک، ارتش و امور خارجه نبود انتقاد از سازمانهای دولتی، طرح شکایات و درد دل مردم، طرح مسایل اجتماعی، اقتصادی و حوادث بهترین حربه برای جلب خوانندگان جدید بود. نیروی جدیدی که وارد تحریریه اطلاعات شده بود مسعودی را که تشنه افکار تازه بود تشویق کرد تا در هر واقعه خبری جهان، اطلاعات خبرنگار ویژه بفرستد و مطابق ذوق و آگاهی خواننده ایرانی گزارش تهیه شود.

به یاد دارم روزی خبرنگاری فرانسه خبری مخابره کرد که احمد بن بلا وارد بغداد شده است (هنوز الجزایر مستقل نشده بود ولی فرانسویان بن بلا را آزاد کرده بودند و ارتش سری در الجزایر مسلمانان را به رگبار مسلسل می‌بست) به صالحیار که در آن زمان دبیر سرویس خارجی بود پیشنهاد کردم بروم الجزایر تا مستقیم ملت ایران را در جریان وقایع آن کشور قرار دهم. او به شدت از این پیشنهاد حمایت کرد. سرانجام ستاتور مسعودی را قانع کردیم. گزارشهای من (۴۲ - ۱۳۴۱) از الجزایر هر شب صفحه اول اطلاعات را می‌پوشاند. جنب و جوش تازه‌ای به وجود آمد و مدیران روزنامه‌ها دریافتند اخبار ویژه آنها خوانندگان تازه در پی دارد. سیل کمک بازاریان و ملیون به وسیله اطلاعات به الجزایر سرازیر شد. مدیر کیهان برای رقابت با اطلاعات دکتر صدرالدین الهی را به الجزایر فرستاد ولی اطلاعات بازی را برده بود. بگذریم زیرا که بسط این موارد به عهده کسانی است که تاریخ مطبوعات را می‌نویسند. برای آنکه نمونه‌ای از حرکت تازه در روزنامه‌ها را به شما نشان دهم از خودم شروع می‌کنم و

امید است آن را حمل بر خودستایی نکنید. از ابتکار در ایجاد ستون، صفحات تازه، مضامین جدید و دعوت از هنرمندان و نویسندگان برجسته در می‌گذرد و فقط به ذکر چند مورد از اخبار اختصاصی اطلاعات اشاره می‌کنم که مشتق باشد از خروار: حضور در الجزایر و تهیه خبر از صحنه‌های جنگهای هند و پاکستان، سوریه و اسرائیل، کردستان عراق، سفر به اکثر کشورهای افریقائی، آسیائی و اروپائی (شرق و غرب) مصاحبه با احمدبن بلا، چوئن لای، ملا مصطفی بارزائی، عبدالسلام عارف (دوروز پس از قتل عبدالکریم قاسم) میشل عفلق، رهبران فلسطین، ذاکر حسین (رئیس جمهور هند)، قذافی، ببرک کارمل، ایوب خان و دهها شخصیت دیگر جهانی که مصاحبه با آنها در اطلاعات منعکس است. و مؤخرترین آنها مصاحبه با امام خمینی، حاج احمد خمینی و اکثر رهبران انقلاب ایران.

ذکر این مطالب از آنرو ضروری بود که در بحث دوره ششم اشاره به آن یعنی تنوع منابع خبری اهمیت دارد. دوره پنجم از عمر مطبوعات ایران چنان پر فراز و نشیب و متحول است که گروهی باید سالها در زمینه‌های مختلف آن غور و تفحص کنند به ویژه ماههای پیش از انقلاب را.

در این دوره چهره مطبوعات ایران به ویژه در زمینه فنی، آرایش صفحات، تنوع اخبار و مطالب با گذشته متفاوت است. نیرویی که پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مطبوعات راه یافت بنیاد آن را به کلی زیر و رو کرد. در تمامی این مدت دو گروه محافظه کار و مترقی در جدال بودند و مدیران تشنه تیراز میدان را اجباراً به نیروی تازه نفس و پیشرو سپردند و لذا حوره فعالیت محافظه کاران در اواخر دوره به کلی تنگ شده بود.

## ورود به دوره ششم

اینک قلب گزارش را که دوره ششم و پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است باز می‌کنم. خواننده عزیز بی‌پرده بگویم نمی‌دانم مرز آزادی مطبوعات کنونی ایران کجاست. یک مورخ باید در نوشته خود صداقت و بی‌طرفی را اصل قرار دهد نه خبث طینت را. (از گونه گذران عمر مطبوعات تا پایان جنگ ایران و عراق در می‌گذرد که مهمترین بخش دوره ششم است. این قسمت حائز کمال اهمیت است و داستانی است مفصل که اگر بخت یاری کند جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهم). این دورانی است که گروهی آغاز آن را بهار آزادی مطبوعات ایران می‌دانند و دسته‌ای آن را هرج و مرج و لجام گسیختگی روزنامه‌نویسان.

هویت دوره ششم که آن را از پنج دوره پیشین ممتاز می‌سازد سیاسی - عبادی بودن آن است. مطبوعات مجدداً چهره سیاسی یافتند اما در پوشش اسلامی. کادراهای قدیمی از صحنه رانده شدند و جوانان حزب الهی بدون داشتن کمترین تجربه‌ای در روزنامه‌نویسی سوار موج شدند. به همین دلیل من در راستای دوره ششم عمر



مطبوعات ایران یعنی روزهایی که همه شاهد آن بوده و هستیم مرز و حدی برای خود تعیین کردم و آن تنها و تنها جنبه حرفه‌ای کار از نظر محتوای شکل و صفحه‌آرایی (میزان پاز)

است. از مشکلات مطبوعات، گرانی کاغذ و بهای نشریات، ستانور یا عدم ستانور، خود ستانوری یا نه خود ستانوری بلکه خوش رقصی و نه خوش رقصی بل نزدیک شدن به مرکز قدرت یا اعتقاد به آنچه نوشته می‌شود در می‌گذرد. به واقع چون به درستی از آب و هوای سیاسی روز آگاه نیستیم و نه در میان‌گود که کنار گود نشسته‌ام از ورود به عمق این بحث پرهیز می‌کنم که سخنی ناصواب نگفته باشم.

الفرض که حدود کار من در دوره ششم فقط کالیبد شکافی مطبوعات روز از زاویه حرفه روزنامه‌نویسی است. در یک جمله، همچون که در پیش اشارت رفت چون حرفه‌ای هستم و روزانه از برابر چشمانم مطبوعات ایران و جهان گذر می‌کند نمی‌توانم آرام بگیرم، دم فروبندم و درونم نجوشد. کسی که جوهر روزنامه‌نویسی در ذات‌اش باشد اگر به بیند همکارانش - چه دوست و چه دشمن - حق حرفه را به جای نمی‌آورند اگر خاموش نشیند گناه است. او باید شرط بلاغ را به جای آورد خواه از سخنش پند گیرند خواه ملال.

صادقانه مایلم کاستی‌های مطبوعات کنونی ایران روی کاغذ آید شاید از این رهگذر کسی بهره جوید. از هر گروه فکری که باشد، در هر مکتبی که فعال است، مسلمان معتقد باشد یا نباشد، حزب‌اللهی باشد یا نباشد، در حوزه علمیه قم بزرگ شده باشد یا دانشگاههای داخل و خارج و قس علیهذا ....

چه خوش گفت آن مرد بزرگ به زبان بسیار ساده: باطل است آنچه مدعی گوید

خفته را خفته کی کند بیدار

مرد باید که گیرد اندر گوش

ور نوشته است پند بر دیوار

مسحور دوره ششم روزنامه است که از زوایای گوناگون دوربین انتقاد به سوی آن زوم شده است.

کیفیت و کمیت، منابع خبری - ابداع، نگارش خبر و رپورتاژ، طنز و صفحه‌آرایی در قالب حرفه روزنامه‌نویسی.

قلل برجسته و ویژگیهای دوره ششم:

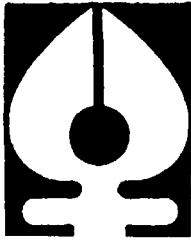
سیاسی عبادی، جنگ ایران و عراق و مرتفع‌ترین قله آن بحران هویت است.

## کیفیت و کمیت

درخت ۱۵۰ ساله مطبوعات ایران هرگز همانند امروز پر شاخ و برگ، تومند اما ریشه سست، کم بار و رنگ پریده نبوده است. نه دهها که صدها روزنامه و نشریه پس از انقلاب زاده شدند ولی چه سود که در آنها

# مطبوعات کنونی، نمی‌توانند تصویر قابل فهمی از جامعه ایران ارائه دهند

نمی‌بایی: ابداع، ابتکار، تنوع خبری، دیدگاه درست نسبت به مسائل ایران و جهان، آگاه کردن درست مردم و مسئولین از مسائل اساسی که در بطن جامعه می‌گذرد، اخبار اختصاصی از وقایع ایران و جهان، حضور خبرنگاران ویژه در رویدادهای مهم و ... صفحه آرائی روزنامه‌ها در دره بی‌ذوقی سقوط کرده و تضاد بزرگ در اینست که در بعضی ماهنامه‌ها گهگاه مقالاتی میبای در



احمد، صمد بهرنگی، مایا کوفسکی، همینگوی، نیما یوشج، ماکسیم گورکی، اندیشمندان جهان اسلام و با شعرای نو پردازد چاپ می‌کردیم تکان دهنده بود. مقالات شدیدی علیه دیکتاتوری از منابع مختلف درج می‌کردیم اما به جای کلمه دیکتاتوری از کلمه فاشیسم مدد می‌گرفتیم تا زبان ساواک و وزارت اطلاعات بسته نشود که گهگاه بسته نمی‌شد.

پیکار و تلاش روزنامه‌نگاران، نویسندگان و مترجمان در تنویر افکار عمومی و جنگ و گریز با وزارت اطلاعات و ساواک داستان مفصلی دارد که کتابی به قطر کتاب خاطرات عبدالله مستوفی خواهد شد و فرصتی عظیم می‌خواهد. امیدوارم نسلی که می‌خواهد تاریخ مطبوعات ایران را بنویسد در ذکر آن حق تاریخ را ادا کند. سخن کنونی ما پیرامون دوره ششم است نه پنجم. اگر در تنوع منابع خبری، دوره پنجم خوش درخشید

که در فرنگ دست به آن نمی‌رسد در پس و پزیرین مغازه‌های مد تالو دارد. بانوان بسیار شیک‌پوش با چهره آرایش شده را در کوچه و بازار و میهمانها می‌بینی. اما هنوز تردید وجود دارد که نسوان می‌توانند مسابقه‌های فوتبال را ببینند یا نه؟ در مقابل، اخبار جام جهانی فوتبال تیر اول روزنامه می‌شود و افراطی تر از غرب. در المپیک جزء بچه تبلیهاتیم اما به مناسبت سالروز المپیک جشنی برپا می‌کنیم که در کشورهای غربی نظیر آن دیده نمی‌شود. برندگان جوایز ادبی نوبل را می‌گوییم، آنها را نوکر استعمار معرفی می‌کنیم و می‌نویسیم جایزه جنبه سیاسی دارد و تحفه استعمارگران است. اما پیش از همه کشورها آثار برندگان جایزه نوبل را ترجمه و چاپ می‌کنیم و... در این مورد به جای خود بحث خواهد شد منظور تکیه بر آشفته بازار مطبوعات کنونی ایران است که کیفیت به کلی فدای کمیت شده است.

## منابع خبری

امتیاز برجسته دوران پنجم تنوع منابع خبری بود.



دوره ششم شبیه فائوسی است که سو سو می‌زند. بزرگترین منبع خبری و شاید تنها منبع خبری روزنامه‌ها در دوره کنونی خبرگزاری «ایرنا» است. پارس سابق که آنموغ ما اخبارش را می‌انداختیم توی زنبیل.

تگاهی به روزنامه‌ها بیافکنید... منبع اصلی همه یکدست خبرگزاری «ایرنا» ست. یک منبع با یک دید رزاق همه روزنامه‌هاست. و این در دنیا بی‌سابقه است. «ایرنا» معتقد است برای کشورهایی چون ایران اسلامی اخبار جهان سوم و اسلام بر سایر اخبار ارجح است. حکم قابل قبول است اما در اجراء، کج سلیقه‌گی بیداد می‌کند.

هزاران هزار نمونه در این مورد دارم که فقط یک نمونه آن ذکر خواهد شد. اخبار پیش پا افتاده که به لعنت حق نمی‌ارزد با هزینه گزاف مخابره، حرف‌چینی و چاپ می‌شود که به مرور خواننده را از روزنامه و روزنامه‌نگار

خبرگزاری چین کمونیست، تاس، آسوشیاد پارس، یونایتد پارس، رویتر، خبرگزاری فرانسه، رادیوهای خارجی، خبرگزاری پارس، سرویس رادیو فتو و ... روزنامه‌ها در انتخاب منابع خبری آزاد بودند. سد مستحکم سانسور وجود داشت اما می‌توانستی به هر حال رخنه‌ای در آن به وجود آوری و پیام‌ها را به مردم برسانی. مدیروان وقتی جراید بزرگ جهان اخباری علیه ایران پخش می‌کردند که به نظر ما غیر قابل چاپ بود می‌گفت زهر آنرا بگیر و چاپ کن.

عباس مسعودی را می‌گویم او در این کار یعنی چاپ هر مطلبی استاد بود. مقاله مفصل هرالد تریبون، نیویورک تایمز، تایم، لوموند، واشنگتن پست و یا ایزرور و گاردین را که علیه سیستم حکومتی ایران نوشته بود عیناً چاپ می‌کرد. گرفتن زهر آن یعنی در مقدمه و مؤخره چند سطری در حمله به آن جریده بنویسی. ویزه‌نامه‌هایی که پنجشنبه شبها در اطلاعات از آل

تحلیل و تفسیر مسایل اقتصادی، آموزشی، اجتماعی و هنری که کوی سبقت در انتقاد صریح از همه دورانهای عمر مطبوعات ربوده. چنان عمیقانه، نه سطحی دردها را حلاجی کرده که شک می‌کنی در پاریس، لندن و واشنگتن چاپ شده یا در تهران.

مقالات تحلیلی به پاره‌ای از مرزهای قدرت و سیستم که می‌رسند داستان را درز می‌گیرند و ماهی‌وار از کنار قضایا می‌لغزند. در مقابل، بحران بی‌هویتی در مطبوعات امروز ایران چنان است که هرگز نمی‌توانی تصویر درستی از جامعه ایرانی در آن بیابی و دریایی مسیر حرکت جامعه چگونه است؟ استراتژی قدرت چیست؟ و از مسایل ژئوپولیتیک منطقه چه برداشتی دارند؟ یک روزنامه را که بخوانی احساس می‌کنی در دره کهنگی، افتاده است. بوی ناگرفته، به درون جامعه که گام می‌گذاری لوکس‌ترین کالاهای تولیدی جهان غرب

# در مطبوعات کنونی کیفیت فدای کمیت شده است

بیزار می‌کند و به اخبار مهم دیگر نیز توجه نمی‌کند. میلیونها تومان هزینه نمایندگیهای خبرگزاری «ایرنا» در جهان است اما تولید ابتدائی، دید سطحی و هنرشان در تغییر ماهیت اخبار مبتدی. خبرگزاری «ایرنا» بسیاری از اخبار را از خبرگزاریهای خارجی می‌گیرد اما عین آن را منتقل نمی‌کند که در جهان روزنامه‌نویسی رسم است و مهم نیست. لکن ویرایش و بسط خطر ناشیانه، مبتدی و ماهیت خبر به کلی تغییر می‌کند، خطر در اینجاست چون خواننده دیدی به کلی عوضی از وقایع پیدا می‌کند و اعتبار خبرگزاری کم کم از دست می‌رود. خبرگزاریهای جهان هر کدام از زاویه دید خود اخبار را پخش می‌کنند و بسیاری از آنها زیر نفوذ صهیونیسم جهانی هستند. این موضوع را همه به خوبی می‌دانیم. آنها می‌توانند افکار عمومی را به‌خراشند و از یک موضوع متوجه موضوع دیگری بکنند. اما جراحی سرطان پروستات میترا و یا پیروزی حزب کارگر انگلستان در انتخابات مجلس اروپائی را که نمی‌توان تحریف یا انکار کرد.

نمی‌دانم روزنامه‌ها مجبورند اخبار داخلی و به ویژه خارجی را منحصراً از «ایرنا» تغذیه کنند یا نه این دستور نیست بلکه امکان دیگری برای روزنامه‌ها جز «ایرنا» وجود ندارد.

## اخبار اختصاصی

جای اخبار اختصاصی به کلی در روزنامه‌های کنونی ایران خالی است. در مهمترین وقایع زمان، بحرانهای بین‌المللی و رویدادهای جهانی روزنامه‌های پرتیراژ ایران محلی از اعراب ندارند و چشم به راه رسیدن لقمه خبری از «ایرنا» یا احتمالاً بعضی منابع دیگر هستند. بوسنی هرزه گووین، الجزایر، صلح اسرائیل با فلسطین و اردن، افریقای جنوبی و صدها واقعه دیگر ستونهایی از روزنامه‌ها را مدتها می‌پوشاند. چنین اخباری که سخت مسود توجه مردم است همتی در مدیون جراید برنمی‌انگیزد که خود خبرنگار ویژه

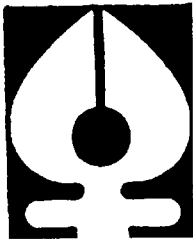
بفرستند. اگر احیاناً خبرنگاری فرستادند گزارشهای بقدری ابتدائی بوده که انعکاس مطالب او از مرزهای روزنامه‌اش بیرون برفته. در روزنامه‌های رسیده از ایران مطالبی پیرامون بوسنی و هرزه گووین. یافتیم که مناسفانه به قدری ابتدائی بود که انسان به سطر دوم و سوم که می‌رسید موضوع را رها می‌کرد. جنگ در یوگسلاوی سابق و یا صلح موضوعهایی است که به نظر من برای ایرانیان اهمیت دارد و اخیراً روندا.

خبرنگاران ویژه جراید ایران چه کردند؟ چه شاهکاری پدید آوردند. مطالب پیش پا افتاده، انشاءوار، احساساتی، سطحی و دور از واقعیت از قلمها بروی کاغذ آمد لکن اهمیت این وقایع به درستی و واقعیت اخبار تفسیر و تحلیل نشد. در دوره پنجم چنین نبود. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان را ورق بزنید و به بینه در اکثر وقایع جهان فرستادگان ویژه این روزنامه‌ها از زوایای دید ایرانی چگونگی مطلب را تجزیه و تحلیل می‌کردند و انگشت روی نرون‌های خبری که مورد توجه مردم بود می‌گذاشتند. امروز جای فرستادگان ویژه در مطبوعات ایران خالی است. در سالهای پنجاه اطلاعات طی یک رپرتاژ عظیم ماهیت خبرگزاریهای خارجی را بر ملا کرد و ریشه وابستگی آنها را تشریح. در همان زمان اطلاعات یک شبکه جهانی خبری به وجود آورد. عکس و شرح حال خبرنگاران اطلاعات در سراسر جهان چاپ شد. بارها از وجود آنها در تحلیل و تفسیر وقایع به لحاظ حضورشان بهره جستیم. می‌دانم که امروز خلق چنین شبکه‌ای با دلار ۲۵۰ تومان - توجه کنید از مشکلات آگاهم - مشکل است معذالک با مدیریت صحیح می‌توان این شبکه را پدید آورد.

گزارش بعضی خبرنگارانی را که با شخصیتهای طراز اول ایرانی به خارج سفر کرده‌اند خوانده‌ام. همه بیمار یک ویروس اند: هدف گرفتن حاشیه و نه قلب واقعیت. خبرنگاران تاکنون بسیاری از مردان طراز اول دولت را در سفر به کشورهای بیگانه از جمله جمهوریهای آسیای مرکزی همراهی کرده‌اند. ارمغان آنها برای خوانندگان چه بوده است؟

ساعت... رقتیم... ساعت... شام و ضیافت فلان کس بود... با اتوبوس راهی فلان شهر تاریخی شدیم... یاد بخارا و سمرقند قرنها پیش افتادیم... و جوی مولیان... شما به عنوان «اترپولوک، (مردم شناس) و آژگه نولوک (باستان شناس) و سوسیولوک (جامعه‌شناس) باین مناطق نرفته‌اید. حاصل یک ماه سفر شما نباید بیش از دو الی سه شماره باشد و هر کلمه مطلبی تازه در تحلیل، تفسیر و نتایج دیدار مسئولان امور باید، الا هم، الا هم، کرد و مسایل دژنوبولوژیک، منطبقه در روابط ایران و سیاست جهانی مطرح گردد.

سفرنامه نویسی و یا خاطرات روزانه سخنی دیگر



است و همراهی یک رهبر سیاسی سخنی دیگر. اخیراً خبرنگار لوموند یک ماه رفت «بنگلادش» تا درباره «تسلیمه نسرین» و نظر مردم نسبت به او تحقیق

کند. او در بازگشت یک مقاله سه ستونی نوشت که چرا همه گروهها لائیک و غیر لائیک نوشتار «تسلیمه نسرین» را محکوم می‌کنند. یعنی لب کلام. خبرنگاران فرنگی که با رؤسای کشورهایشان سفر می‌کنند فقط پیرامون اثر و اهمیتی که این سفر در بر داشته و حاصل چنین جابجائی در یک مقاله تفسیر می‌کنند و بس. اگر از شما خواسته شد پیرامون خورد و خوراک، زندگی روزانه و کسب و کار مردم تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان و ارمنستان مطلب بنویسید این داستانی دگر است. نه آنکه چون مکتب روزنامه‌نویسی غرب چنین است ما باید از آن تبعیت کنیم. نه! روزنامه‌نویسی اصولی دارد که اگر ما بخواهیم عقب افتادگی دوست ساله خود را جبران کنیم ضروری است این اصول رعایت شود. به دنبال توسعه حیرت‌انگیز وسایل ارتباط جمعی روزانه سیل وقایع از هر سو به سوی روزنامه‌های سرازیر می‌شود که باید همه آنها سریعاً از صافی و دید روزنامه‌نویس گذشته و او را همزمان با حرکت زمان پیش براند. خواننده باید در جریان وقایع روز قرار گیرد. وقتی مطلبی همچون سفرنامه حاجی بابای اصفهانی هنوز دو ماه پس از سفر رئیس جمهور به فلان کشور ادامه دارد «بوی نای» زمان می‌گیرد و اهمیت آن از نظر خواننده به گردونه تاریخ سپرده می‌شود. امروز روزنامه‌نویسی علم و هنر است. هم اصولی دارد چون علوم تجربی و نظری و هم هنری که سرچشمه آن ذوق، فراست، زیرکی، تیزهوشی و درک و آگاهی از مسایل زمان است. اگر خواسته شود که پیرامون اصل و نسب مردم ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، قفقاز و ارمنستان سخن رود داستانی دگر است که شامل فرهنگ، تمدن، سنتها، جوامع و کل مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و جغرافیای انسانی می‌شود که باید ماهها در محل بود و آنها را بررسی کرد. روزنامه نگاری که چند روزی با رئیس جمهوری و یا وزیر امور خارجه سفر می‌کند باید مسایل را از زاویه خاص مسایل روز دو کشور بررسی کند و بس. جان کلام آنکه مطبوعات کنونی ایران از منابع مختلف خبری، ابداع، ابتکار و روزنامه‌نویس با تجربه و حرفه‌ای محرومند.

(این بحث را در شماره آینده پی می‌گیریم و به پایان می‌بریم.)